



The Comparative Semantics of the Term Irteqab (Revelation) in Sunni and Shi'ite Exegesis

Ali Reza Sharif *

Seyed Mohammad Razavi **

Received: 6/13/2018 | Accepted: 11/16/2018

Abstract

Translators of the words of Wahy (revelation) have considered some vocabularies as synonymous with each other in the translation of the Qur'an. Moreover, sometimes they have applied one single meaning as equivalent for different Arabic words in the Qur'an while paying attention to the accurate meaning of the words is a way to untangle the mystery of some Quranic verses and traditions. Using pictorial translation can provide a more meaningful translation than what Sunni and Shi'ite translators have already stated in their books. The term "Irteqab" in Sunni and Shi'ite exegesis is considered as synonymous with "waiting" so its semantic delicacies are ignored. Comparing Sunni and Shi'ite exegetic theories, it is attempted in this study to delve deep into the ignored points in translation and to analyze the semantics of the term using pictorial interpretative method relying on the Qur'an and the style of the verses in the story of Naqeh Saleh (the miracle camel of Prophet Saleh) in Surah al-Qamar. In addition to maintaining conceptual structure and consistency with the concepts provided by verbal dictionaries, the pictorial interpretative method in this study represents more accurate, tangible, and practical meaning along with the Quranic divine programs for the intended words. Among Sunni and Shi'ite early commentators, Zeyd ibn Ali, Hasan ibn Abi al-Hasan, Abu Sa'i'id Khudri, and most importantly Imam Ali (PBUH) have discussed the subject of "Irteqab in Surah Ad-Dukhan" more precisely.

Keywords

Picture Exegesis, Semantics of Irteqab, Surah al-Qamar, Saleh, Sunni and Shi'ite Exegeses

* Ph.D. Student in the Qur'anic Science and Hadith, Islamic Azad University Central Tehran Branch, | ali.sharif.90@gmail.com

** Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, Islamic Azad University Central Tehran Branch, | dsmrazavi@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مفهوم‌شناسی تطبیقی ارتقاب در تفاسیر فریقین

علیرضا شریف *

دکتر سید محمد رضوی **

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۳/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

مترجمان کلام وحی در ترجمه قرآن، برخی واژگان را معادل هم در نظر گرفته‌اند. گاهی نیز یک معنا را برای واژگان متفاوت به کار برده‌اند؛ در حالی که توجه به مفهوم دقیق واژگان، راهی برای حل معمای برخی آیات و روایات بوده، و با بهره‌گیری از ترجمه تصویری، می‌توان به معنایی فراتر از آنچه مفسران فریقین در آثار خویش بیان کرده‌اند، دست یافت.

واژه «ارتقاب»، در تفاسیر فریقین هم‌معنا با «انتظار» در نظر گرفته شده و ظرافت‌های معنایی آن نادیده انگاشته شده است.

در این تحقیق سعی شده تا با مقایسه نظریه‌های تفسیری شیعه و سنی، نقاط مغفول مانده در ترجمه مورد توجه قرار گیرد و با استفاده از روش تفسیر تصویری، با اتکا به خود قرآن و سیاق آیات ماجرای ناقه صالح در سوره قمر، به مفهوم‌شناسی این واژه پرداخته شود.

روش تفسیر تصویری در این پژوهش علاوه بر حفظ ساختار مفهومی و عدم تقابل و تناقض با مفهوم ارائه شده در کتب لغت‌شناسی، معنایی دقیق‌تر، راهگشاستر و کاربردی‌تر را در راستای برنامه‌های الهی قرآن برای واژه مورد نظر ارائه می‌دهد. در میان تفاسیر متقدم فریقین، زید بن علی، ابن عمر، ابن عباس، حسن بن ابی‌الحسن و ابوسعید خدری، و در رأس ایشان امام علی دقیق‌تر به موضوع «ارتقاب دخان» پرداخته‌اند.

کلیدواژگان

تفسیر تصویری، معناشناسی ارتقاب، سوره قمر، صالح، تفاسیر فریقین.

* دانشجوی دکتری الهیات علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز | ali.sharif.90@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز | dsmrazavi@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن تنها یک متن ادبی نیست؛ بلکه کتابی جامع است که یک جنبه آن، هدایت به برنامه‌های الهی است. از این رو، برای استفاده، باید در ترجمه و تفسیر قرآن دقت کرد و نکات مفهومی واژه‌های آن را شناخت. در این میان، کاربرد واژگان متناظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خداوند از به کار بردن هر واژه در قرآن منظوری خاص دارد و شأن خدایی او، منزّه از آن است که بیهوده گویی کند و از سر تفنّن واژگانی متفاوت به کار بندد. مسلم است که او از طرح الفاظ متفاوت در قرآن منظوری داشته است.

مترجمان کلام وحی در ترجمه قرآن، برخی واژگان را معادل هم در نظر گرفته‌اند، و گاه یک معنا را برای واژگان متفاوت به کار برده‌اند؛ اما گاهی نیز توجه و دقت در دریافت معنای واژگان قرآن و موشکافی در ارتباط معنایی دقیق آنها، از نظر برخی از مفسران مغفول واقع شده است.

لازمه فهم آیات قرآن و کشف هدایت‌های الهی، شناخت کافی از بار معنایی واژه‌های قرآنی است. عدم آشنایی دقیق از مفاهیم واژه‌ها افراد را به سوی کلی‌نگری نسبت به درک آیات کشانده و از فهم دقیق و منظور اصلی گوینده کلام دور می‌کند. خداوند حکیم در قرآن، حکیمانه‌ترین جمله‌ها و واژه‌ها را آورده است. و به میزان عدم درک صحیح از بار معنایی لغت‌ها و واژه‌های به ظاهر مشابه و ندانستن کاربرد آن واژه در آیه، از هدایت دریافت شده از آن آیه کاسته می‌شود.

کشف مراد الهی و دقت در معنای واژگان قرآن، مقدمه‌ای است تا انسان در قبال برنامه‌های الهی که در قرآن مطرح شده است، رفتاری متناسب نشان دهد. از این رو، رمزگشایی از معماهای قرآنی، و دریافت صحیح‌ترین وجه معنا، باید مهم‌ترین دغدغه پژوهشگران فریقین باشد.

تاکنون مفهوم دقیق واژه قرآنی «ارتقاب» از دید مفسران و مترجمان کلام وحی مغفول مانده و بیشتر آنان، آن معادل و یا نظیر «انتظار» گرفته‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۲). در این پژوهش، سعی شده تا با توجه به نوعی از انواع مطالعات تطبیقی، به مفهوم‌شناسی دقیق

این واژه پرداخته شود و ضمن مطالعه تطبیقی آن میان فریقین، معنایی دقیق‌تر ارائه شود (شاگرد و عسگری، ۱۳۹۴، ص: ۳۲-۹).

۲. بیان ساختار و روش در این تحقیق

برای مقایسه آرای تفسیری فریقین، باتوجه به منهج و اتجاه تفاسیر، آثاری انتخاب شدند که مجموعه‌ای از اقوال و آرای زمان خود بودند. پس از مقارنه آنها، برای درک بهتر مفهوم واژه‌ها، نیاز به نگاهی جدید و روشی متفاوت از آنها احساس شد. برای حل مسئله این تحقیق، از ترکیب روش‌های محققان با سعی در تکمیل روش آنان استفاده شده است؛ اصل در تصویرسازی به همراه تدبر در آیات قرآن بوده است.

به‌طور کلی این پژوهش در مراحل ذیل انجام گردید:

۱. جمع‌آوری تمامی آیات حاوی واژه مربوطه. ۲. جمع‌آوری و مقایسه نظرهای مفسران. ۳. تعیین آیه محوری. ۴. استفاده از روش تفسیر تصویری برای درک معنای واژه مورد نظر در آیه محوری. ۵. صحت‌سنجی به‌وسیله توسعه معنایی و بررسی مفهوم به‌دست آمده در آیات دیگر این واژه علاوه بر آیه محوری.

برای اینکه به‌دور از پیش‌ذهن‌ها به یافتن معنا پرداخته شود، با مجهول قرار دادن معنای واژه و نادیده گرفتن سابقه ذهنی معنای آن، تنها با استفاده از مفهومی که از خود آیه استنباط می‌شود، و نیز استفاده از سیاق و تدبر در آیه محوری، مفهوم پایه‌ای به‌دست می‌آید. سپس، باتوجه به فضای سیاق آن و قرائن موجود در آیه محوری؛ یعنی آیه‌ای که واژه مورد نظر در آن آمده، می‌توان به معنای واژه دست یافت.

در روش تفسیر تصویری و صحنه‌پردازی آیات، با به تصویر کشیدن آیه، مفاهیم دقیقی از آن به‌دست می‌آید، زیرا برای تصویرسازی به تبیین دقیق اجزای صحنه نیاز است.

در ادامه، ضمن معناگذاری آن واژه در دیگر آیات حاوی واژه، و تحلیل و صحت‌سنجی، مفهوم به‌دست آمده، با پیشینه معنایی نیز مقایسه شود تا چارچوب و محدوده‌ای در راستای همان معنای وضع شده داشته باشد.

۳. نظرهای مطرح شده در ریشه «رقب»

۳-۱. بررسی معنای لغوی در کتب لغت

در لغتنامه‌ها معنای این ریشه به این صورت ذکر شده است:

رَقَبْتُ الشَّيْءَ: انتظرت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱)، به معنی منتظر آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

وَلَمْ تَرَقُبْ قَوْلِي: ای لم تنتظر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

التَّرَقُّبُ والارتقَاب: منتظر چیزی بودن و توقع آن را داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵)، به معنی انتظار است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

فَارَقَبْتُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (دخان: ۱۰): وَأَصْلُ الرَّقِيبِ مِنَ التَّرَقُّبِ وَهُوَ الْإِنْتَظَارُ (طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۱).

فَارَقَبْتُ إِنَّهُمْ مُرَقَّبُونَ (دخان: ۵۹): آن‌ها را با حقیقت‌جویی از جریان کارها و عاقبت زندگیشان ذیل اشراف خود قرار ده؛ همان‌گونه که آنان نیز کارهای تو را زیر نظر دارند (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۲/۴).

ارْتَقَبَ الْمَكَانُ: بالا رفت و اشراف پیدا کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

تَرَقَّبْتُهُ وَاِرْتَقَبْتُهُ: یعنی منتظرش هستم. خَائِفًا يَتَرَقَّبُ (قصص: ۱۸)؛ یعنی منتظر اخباری درباره کشته شدن قبطی است و در مورد آن تجسس و جست‌وجو می‌کند (طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲).

يَرَقِّبُ: رصد و مراقبت لحظه به لحظه طلوع ستاره؛ مانند اشتیاق ماهی به آب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱).

الرَّقِيبُ: از نام‌های خداوند است؛ یعنی حافظی که از او چیزی پوشیده نیست (طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۶، ۲۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

حافظه: (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱)، نگهداری که بر بالای مکان بلندی قرار گرفته و از قوم خود محافظت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵). ستاره‌ای است

در مشرق که ستاره غروب کننده را لحظه به لحظه تعقیب، رصد و مراقبت می کند تا با طلوعش آن ستاره نیز غروب کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۵/۱؛ طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲).

وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ: معنای الرقیب در مورد غیر خداوند، اشراف و نگاهبانی، تفتیش و تحقیق از خصوصیات چیزی است (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۳/۴).

رَقَابَةُ الرَّحْلِ: خادمی که در نبودن قومی از بار سفرشان محافظت و مراقبت می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۵/۱).

مَرْقَبٌ: مکانی مرتفع است که بیننده روی آن می ایستد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴؛ طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲).

الرَّقُوبُ: به شتری گفته می شود که همراه شترهای دیگر آب نمی نوشد؛ بلکه مراقبت می کند و هر زمان که بقیه شتران از آب خوردن بازگشتند، آن گاه به سراغ آب می رود» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱). و نیز پیرمرد یا بیوه زنی که فرزندی ندارد و نمی تواند فرزنددار شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴). معنای «الرَّقُوب» را مرد و زنی که فرزندی با آنها زندگی نمی کند ذکر می نماید؛ چرا که مراقب مرگ است. و به خاطر ترس، مترصد آن است (ابن اثیر، ۱۴۰۶، ۲۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۶/۱). یا زنی که به خاطر مردن تعداد زیادی از فرزندانش، در انتظار مردن نوزاد جدید خویش است (راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱)، یا زنی که به خاطر ارث بردن منتظر مردن شوهر خویش است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱).

۲-۳. نظرهای مفسران

به ده اثر تفسیری از مفسران اهل تسنن؛ یعنی «مجاز القرآن» از ابو عبیده معمر بن مثنی، متوفی ۲۰۹ هـ.ق، با رویکرد موضوعی و روش ادبی - لغوی؛ و «غریب القرآن و تفسیره» اثر عبدالله بن یحیی یزیدی متوفی ۲۳۷ هـ.ق، با رویکرد واژه شناسی کلمات قرآن و روش ادبی - لغوی؛ و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» از محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ.ق، با رویکرد روایی - اجتهادی؛ و «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» با روش قرآن به قرآن از علی بن احمد واحدی، متوفی ۴۶۸ هـ.ق؛ و «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه

التأویل» محمود زمخشری، متوفی ۵۳۸ هـ.ق، با رویکرد ادبی - بلاغی؛ و «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» با رویکرد ادبی، کلامی، روایی، اجتهادی، اثر عبدالحق بن غالب ابن عطیه، متوفی ۵۴۲ هـ.ق؛ و «تفسیر کابلی» از محمود حسن دیوبندی، که ترجمه تفسیری آیات است از دیدگاه اهل سنت؛ و «تیسیر الکرمین فی تفسیر کلام المنان» اثر عبدالرحمن سعدی، با نگاهی واژه‌شناسانه، بر مبنای علمای سلف اهل سنت و اصحاب ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب؛ و «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن»، از محمد بن علی ابن عربی متوفی ۶۳۸ هـ.ق، با روش عرفانی؛ و «فی ظلال القرآن» سید بن قطب، متوفی ۱۳۸۷ هـ.ق، مراجعه شد.

در میان مفسران شیعه، از نظرهای مرحوم علامه فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ هـ.ق در کتاب «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، و علامه محمد حسین طباطبایی، متوفی ۱۴۰۲ هـ.ق، در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» که هر دو اثر، جامع نظریه‌های مفسران شیعه و با رویکرد اجتهادی، تا زمان تألیف اثرشان است، بهره جسته‌ایم. و نیز نظرهای علامه عبدالله جوادی آملی در بحث‌های تفسیری، احصا گشته و با نظرهای مفسران اهل تسنن مقایسه شده است.

۱-۲-۳. نظرهای مفسران شیعه

علامه طباطبایی در المیزان، آیه ۵۹ سورة دخان «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» را «فانتظر العذاب إنهم منتظرون له» معنا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۱/۱۸). و در آیه ۲۷ سورة قمر می‌فرماید: «فَارْتَقِبْهُمْ؛ یعنی فانتظرهم» (همان، ۸۰/۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۴، ۱۰۵/۹ و ۹۳) و نیز می‌نویسد: «الارتقاب الانتظار» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳۶/۱۸).

مجمع البیان برای آیات ۱۸ و ۲۱ سورة قصص می‌نویسد: «یترقب أي ينتظر الأخبار» (طبرسی، ۱۴۱۴، ۳۸۳/۷). در سورة دخان آیه ۱۰، کلمه «فارتقب» امر از باب «ارتقاب» است، و ارتقاب به معنای انتظار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۷/۱۸ و ۲۳۰). و علامه بخش پایانی آیه ۹۳ سورة هود را این گونه ترجمه کرده است: «شما منتظر باشید که من نیز با شما منتظر می‌مانم» (همان، ۵۳۹/۱۰). «وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ أَيِ انتظروا ما وعدكم ربكم من العذاب إني معكم منتظر حلول العذاب بكم» (طبرسی، ۱۴۱۴، ۲۸۸/۵). «فارتقبهم أي انتظر أمر الله فيهم وقيل

فارتقبهم أي انتظر ما یصنعون» (همان، ۲۸۹/۹) و علامه جوادی آملی در درس تفسیر خود می‌فرماید: «مرتقب باشید؛ یعنی مراقب باشید» (جوادی آملی، ۱۳۹۶).

۲-۲-۳. نظرهای مفسران سنی

جامع‌البیان در آیه ۱۰ سورة دخان، موضوع ارتقاب؛ یعنی «دخان مبین» را اثر ضعف و شدت گرسنگی و دگرگونی جسمی که به‌خاطر قحطی بر انسان‌ها در صدر اسلام مستولی شده بود، می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۶۶).

«الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» واژه «فارتقب» در آیه ۱۰ سورة دخان را «فانتظر یوم تأتی السماء بدخان مبین»، تفسیر کرده و وقوع آن را در زمان دعای رسول‌الله برای رفع قحطی و خشکسالی بیان داشته‌است (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۸۲).

الکشاف ذیل آیه ۲۷ سورة قمر می‌نویسد: «فارتقبهم فانتظرهم و تبصر ما هم صانعون» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۳۸/۴). همچنین، آیه ۵۹ سورة دخان را این‌گونه تفسیر می‌نماید: «فارتقب فانتظر ما یحل بهم إنهم مرتقبون ما یحل بک متر بصون الدوائر» (همان، ۲۸۳/۴). در آیه ۹۳ سورة هود، «وَ ارْتَقِبُوا و انتظروا العاقبة و ما أقول لکم إني معکم رقیبٌ أي منتظر» (همان، ۴۲۴/۲). «رقبته و ارتقبته. نحو: نظرته و انتظرته» (همان، ۲۷۲/۴).

در تفسیر روایی اهل سنت - «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» - نیز وجود اختلاف نظر در مورد مصداق «دخان» بین دو گروه از مفسران، ذکر شده است. گروه اول که مفسران شاخص شیعه؛ علی‌بن‌ابی‌طالب، زیدبن‌علی و ابن‌عمر و ابن‌عباس و حسن‌بن‌ابی‌الحسن و أبوسعید خدری، در میان آنان دیده می‌شود، مصداق دخان را در آینده و تا قبل از قیامت می‌دانند. و گروه دوم که مفسران شاخص اهل سنت؛ عبدالله‌بن‌مسعود، أبوالعالية و إبراهیم نخعی، در میان آنان به‌چشم می‌خورد، آن را در زمان خشکسالی در صدر اسلام ذکر نموده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۹).

کتاب «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» نیز، «فارتقب» در آیه ۱۰ سورة دخان را «انتظر فیهم العذاب» تفسیر کرده است (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۹۳۱).

همچنین، سیدبن قطب ذیل آیه ۹۳ سوره هود می‌نویسد: «وارتقبوا إني معكم رقيب للعاقبة التي تنتظرنی وتنتظرکم» (سیدبن قطب، ۱۴۲۵، ۱۹۲۳/۴) و ذیل بقیه آیات مذکور در مورد ارتقاب اظهار نظر خاصی ندارد.

۳-۲-۳. جمع‌بندی نظرهای مفسران

برخی از محققان حوزه مهدویت چون سیدهاشم بحرانی در «المحجة في ما انزل به القائم الحجة»، و علی کورانی در «معجم احادیث امام مهدی» درباره آیات محتوی این واژه مطالعاتی کرده‌اند و با جمع‌آوری روایات ذیل آن، تلاش کرده‌اند تا مقصود خداوند از آن آیات را بیان کنند. ولی این احادیث ناظر به بقیه موضوعات مطرح در آیه است (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۸۰) و تمرکزشان بر معناشناسی این واژه نبوده است و نیز تاکنون به این موضوع به صورت بحث مستقل پرداخته نشده است.

مفسران قرآن نیز با رویکردها و روش‌های مختلف، آیات مربوط به این واژه را تفسیر کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از مفسران اهل تسنن به معنایی کاربردی و دقیق، برای واژه ارتقاب اشاره نکرده‌اند. تنها نظر قابل توجه در این مورد در تفاسیر روایی به نقل از اهل بیت یافت شد. از این رو، مفهوم‌یابی این واژه قرآنی، نیازمند تلاش بیشتر و روشی کارآمدتر است.

چنان‌که در متن تفسیر روایی اهل سنت - المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز - نیز گذشت، بنابر نظر برخی از مفسران متقدم شیعی که نامشان ذکر شد، «ارتقاب» به معنای نوعی چشم‌به‌راه‌بودن برای وقوع حادثه یا ماجرای در آینده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۹)؛ که این آینده البته آینده‌ای دور، ولی قبل از قیامت است. اما مفسران اهل سنت، آن را «انتظار» آن هم در ماجرای عذاب‌گونه در زمان حیات رسول خدا بیان نموده‌اند.

۴. مرور ترجمه آیات

به عنوان پیشینه معنایی، و مرور اولیه ترجمه آیات این واژه براساس حالت صرفی از ریشه «رqb» از ترجمه‌های مختلف از جمله: آیتی، آدینه‌وند، ارفع، الهی، انصاریان، برزی، رضایی، روض الجنان، روان جاوید، سراج، شعرانی، صلواتی، طاهری، فولادوند، کاشف، به همراه معنای اولیه به شرح ذیل استخراج گردید.

۱-۴. الرقاب

(محمد: ۴)، اسم ثلاثی مجرد، جمع: جمع گردن.

۲-۴. الرقاب

(توبه: ۶۰؛ بقره: ۱۷۷)، اسم ثلاثی مجرد، جمع: جمع بنده.

۳-۴. رقبه

(نساء: ۹۲؛ مائده: ۸۹؛ مجادله: ۳؛ بلد: ۱۳). اسم ثلاثی مجرد، مفرد: بنده.

۴-۴. رقیب

(نساء: ۱؛ ق: ۱۸؛ احزاب: ۵۲؛ هود: ۹۳؛ مائده: ۱۱۷)، اسم ثلاثی مجرد، مفرد: مراقب، حافظ، شاهد، ناظر، نگهبان، نگاهبان و منتظر (در دو آیه مائده: ۱۱۷ و هود: ۹۳ در کنار واژه ارتقاب آمده است).

۵-۴. مرتقبون

(دخان: ۵۹)، اسم فاعل باب افتعال، ثلاثی مزید: مراقب، منتظر، چشم‌به‌راه.

۶-۴. ارتقب

(هود: ۹۳؛ دخان: ۱۰؛ دخان: ۵۹؛ قمر: ۲۷)، فعل ثلاثی مزید، امر حاضر، باب افتعال: منتظر باش، مراقب باش، چشم‌به‌راه باش.

۷-۴. لا یرقب فی

(توبه: ۸؛ توبه: ۱۰)، فعل ثلاثی مجرد، مفرد غایب: وفای به عهد... نمی‌کنند، ملاحظه... نمی‌کنند، مراعات... نمی‌کنند.

۸-۴. ترقب

(طه: ۹۴)، فعل ثلاثی مجرد، مفرد مخاطب: توجه کردن، رعایت کردن، اعتبار قائل شدن، سرپیچی کردن.

۹-۴. یتَرَقَّب

(قصص: ۱۸؛ قصص: ۲۱)، فعل ثلاثی مزید، مفرد مذکر ماضی، باب تفعیل: **نَکَران، محتاط، منتظر حادثه، چشم‌به‌راه حادثه، مراقب حادثه** (توصیفی برای ترس).

۱۰-۴. جمع‌بندی مرور ترجمه‌ها

چنانچه در میان ترجمه‌ها نیز مشهود است، عمده منابع، برای ریشه «رقب» معنای مراقبت را در نظر گرفته است. همچنین، این واژه را در باب افتعال و به معنای «انتظار» ترجمه کرده‌اند.

۵. تفکیک وجوه مرتبط و غیر مرتبط

همه شکل‌های این واژه به‌نوعی در قرآن آمده است. در بررسی اولیه در آیات مختلف، سه صورت نخست؛ یعنی «**الرَقَاب**» جمع گردن و «**الرَقَاب**» جمع بنده و «**رَقِبَه**» مفرد بنده، به‌صورت اسم و به‌معنی «گردن» یا «بنده» است. آیات متعلق به این سه واژه، با غرض اصلی این تحقیق غیرمرتبط است و باید کنار گذاشته شوند.

همچنین، چهار صورت باقیمانده از این ریشه؛ یعنی: «**یتَرَقَّب**»، «**رَقِيب**»، «**لا یرَقِب فی**»، «**تَرَقَّب**» نیز معنایی برگرفته از این ریشه دارند، اما در این پژوهش قرار است تنها به واژه **ارتقاب** پرداخته شود.

بنابراین واژه «**ارتقاب**» با در برگرفتن چهار آیه، و نیز واژه «**مرتقبون**» که اسم فاعل ارتقاب است، قابل مطالعه است.

۶. معنانشناسی واژه «ارتقاب»

۱-۶. تحلیل معنای پایه‌ای ریشه

«**رَقِبَه**» به‌معنی گردن و جمع آن «**رَقَاب**» است. برپایه همین معنا مشتقات دیگری نیز از آن استخراج می‌شود و اینکه به‌معنای «بنده» آمده، از باب تسمیه کل به جزء است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۳)، و نیز چون بر امر مولا گردن می‌نهد. و یا «**رَقِيب**» چون رصد کردن و پابیدن رفتار رقیب با گردن کشیدن همراه است تا کاری بهتر انجام شود و مثلاً حریف در رقابت برنده نشود. در معنایی ریشه، در دلالت واژه «**رَقِبَه**» به «بنده» یا «فرد دربند»، تردیدی وجود ندارد. این نام‌گذاری را باید با توجه به وجه تسمیه آن صحیح دانست،

زیرا برای در بند کشیدن فرد، بند در گردن او می‌نهند. مترجمان این واژه را به‌درستی «بنده» ترجمه کرده‌اند.

نگاهبان یا مراقب، گردن‌فرازی می‌کند. مدام گردن بالا می‌کشد و برای دیدن و پاییدن سر به اطراف می‌گرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۶). مرحوم مصطفوی در *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* ضمن بیان معنای این ریشه از منابعی چون مصباح‌المنیر، مقایس اللغه و مفردات راغب، تحلیل جدیدی ارائه می‌دهد: «أن الأصل الواحد في هذه المادة هو الحرس بقصد التحقيق أو الاشراف علي شيء مفتشا عن خصوصياته» (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۱/۴). معنای پایه در این ریشه، نگاهبانی به‌منظور تحقیق یا اشراف بر چیزی است، در حالی که از خصوصیات آن تفتیش به عمل می‌آید.

در ادامه، بیان می‌کند که فرق بین رقب و ارتقاب و ترقب، همان فرقی است که میان صیغه‌های مختلف به‌وجود می‌آید. بنابراین، رقب به مطلق اشراف اطلاق می‌گردد. *ارتقاب* دلالت بر اختیار نمودن و انتخاب و گزینش رقب دارد. و ترقب همان اختیار نمودن بر اثر تأثیرپذیری و تحریک از اطراف است. بنابراین، گفته می‌شود: رقبته فترقب؛ از او مراقبت کردم و او مراقبت را پذیرفت. و این معانی در همه موارد آن لحاظ می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۳/۴).

۲-۶. بررسی این ریشه در قرآن

۱-۲-۶. صورت‌های کاربرد

این ریشه به دو صورت اسم و فعل و از لحاظ صرفی، ثلاثی مجرد و مزید در دو باب افتعال و تفعّل، با معانی مختلفی در قرآن آمده است. و در حالت فعلی آن، لازم است. معانی باب افتعال: مطاوعه، اتخاذ، مشارکت، تصرف و معنای غالب آن مطاوعه است. واژه رقب، ۲۴ مرتبه در ۲۰ آیه و ۱۱ سوره آمده است و تعداد سیاق آیات، ۱۲۶ آیه که جمع کل آیات با سیاق مربوطه، ۱۴۶ آیه است.

۲-۲-۶. ورود به تفسیر تصویری

روش‌های واژه‌شناسی سنتی و مطالعه آثار تفسیری فریقین تا حدی از معنای «ارتقاب» را روشن می‌کند. ولی این حد از معنا نمی‌تواند به برخی از پرسش‌هایی چون «چرایی ارتقاب» و

کیفیت آن به خصوص در موضوعات سورۀ دخان و یا داستان شعیب به طور دقیق پاسخ گوید.

چنانچه گذشت، از میان آیات ریشه رقب، چهار آیه حاوی واژه «ارتقاب» است. در بین آیات فوق‌الذکر، آیه ۲۷ سورۀ قمر به دلایلی که خواهد آمد، از شرایط بهتری برای بررسی برخوردار است.

۳-۲-۶. یافتن آیه محوری، برای فهم معنای ارتقاب

آیه محوری برای فهم این معنا، آیه ۲۷ سورۀ قمر است، زیرا:

۱. از میان آیات دیگر، این آیه با عناصر ساده‌تری ارتقاب را توضیح داده است.
۲. شرایط محدودی در آن بیان شده و از این رو، معنای واژه در آن نمایان‌تر است.
۳. زمان کوتاهی بر آن حاکم و نیز در گذشته رخ داده است. از این رو، بازۀ زمانی آن به نسبت بقیۀ آیات قابلیت بهتری برای مطالعه دارد.
۴. ضمن اینکه، جزئیات بیشتری از صحنه آن نسبت به آیات دیگر مرتبط با این واژه بیان شده است، و فهم آن میسرتر می‌نماید.

۴-۲-۶. تصویرسازی صحنه ارتقاب در آیه محوری

برای فهم معنای ارتقاب در آیه ۲۷ سورۀ قمر، لازم است فضای این آیه به طور کامل و دقیق تصویر شود. برای این کار، نیاز به نگاه تصویری به آیات ۲۶ تا ۲۸ سورۀ قمر است. داستان قوم صالح و شتر، مستقیماً در ۲۱ سورۀ از قرآن؛ یعنی سوره‌های اعراف، توبه، هود، ابراهیم، اسراء، حج، فرقان، شعرا، نمل، عنکبوت، ص، غافر، فصلت، ق، ذاریات، نجم، قمر، حاقه، بروج، فجر، شمس، ذکر شده است. مطالعه هریک سبب فهم کل داستان این قوم خواهد شد؛ هرچند زوایای متفاوتی از داستان قوم ثمود و صالح، در سوره‌های مختلف آمده است. خداوند آن مقدار که در سورۀ قمر لازم بوده، عناصر و مواد مورد نیاز فهم صحنه مربوطه و به تبع آن فهم واژگان مرتبط با آن را به طور کامل بیان فرموده است. بنابراین، از قرائن متصله و خود آیات بهره گرفته خواهد شد تا با مطالعه دقیق صحنه، معنای ارتقاب مشخص گردد.

با این مقدمه، برای فهم معنای *ارتقاب* در آیه ۲۷ سوره قمر، بهتر است به بیان تصویری آیات سیاق آن پرداخته، و برای ارائه تصویری بهتر، داستان به چند مقطع زمانی و محدوده مطالعه، تقسیم شود. برای معنایابی «ارتقاب»، هر قسمت از صحنه‌ها باید توصیف شود تا با فهم شرایط پیرامونی و شناخت ظرف محیط شکل‌گیری آن، درک مفهوم این واژه حاصل شود. همچنین، «گوش محاوره‌ای» قابلیت بهتری برای ارائه توصیف صحنه دارد. بنابراین، در ادامه با زبانی ساده‌تر و عامیانه‌تر سعی در انتقال حس تصویر می‌شود.

۱-۴-۲-۶. مقطع قبل از ارسال ناقه

طبق آیه ۲۳ سوره قمر، قوم ثمود که در سوره‌ای دیگر از قرآن، خداوند از آنها به‌عنوان یکی از اقوام فسادکننده یاد می‌کند (نمل: ۴۸)، انذاردهنده خود؛ یعنی صالح را تکذیب می‌کردند تا جای که او را به‌عنوان دروغگوترین فرد نامیدند (قمر: ۲۵).

این قوم کار را به جایی رساند که خدا در آیه ۲۶ سوره قمر می‌فرماید: «سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشْر؛ به‌زودی همین فردا معلوم می‌شود که دروغگو چه کسی است». صالح قوم خود را سال‌ها انذار می‌کرده است؛ یعنی هشدار می‌داده تا مایهٔ بیم آنها شود (مولایی‌نیا، و مؤمنی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳-۱۶۹)؛ سال‌ها یک صحنه یکنواخت: انذار از جانب ایشان و تکذیب از جانب قوم. بعد، ناگهان خداوند خطاب به حضرت صالح می‌فرماید که به‌زودی همین فردا معلوم می‌شود دروغگو چه کسی است. در چنین صحنه‌ای با مقدمات فوق و در جایی که این قوم مشغول به زراعت و زندگی خود بودند، خدا به‌دلیل بی‌توجهی و انکاری که نسبت به رسول خود داشتند، تصمیم به عذاب آنان می‌گیرد.

باتوجه به حرف «س» در ابتدای آیه ۲۶، خداوند می‌فرماید: به‌زودی خواهند دانست چه کسی دروغگوترین است. واژه «غدا» ظرف منصوب متعلق به «یَعْلَمُونَ» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۷، ص ۷۵). و نیز مانند حرف «س»، اشاره به فردا؛ یعنی زمان نزدیک می‌کند. می‌فرماید: به‌زودی فردا خواهند دانست. از این رو، خداوند صحنه امتحان و فتنه‌ای را طراحی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۰)، و ماجرای شکل می‌گیرد و قبل از وقوع آن خداوند به پیامبر خود حضرت صالح می‌فرماید: «ارتقاب» کن.

خداوند در آیه ۲۷ کلام را خطاب به حضرت صالح ادامه می‌دهد: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِّرْ»، ما می‌خواهیم شتر را بفرستیم و این شتر عامل فتنه است. برپاکننده این فتنه خداوند است. یک فتنه‌ خدایی که در خلال آن، صالح باید نسبت به افراد قوم ارتقاب داشته باشد. پس، خداوند معجزه‌ای برای حضرت صالح رقم می‌زند. فاعل این معجزه، خداست (غروی، ۱۳۹۶، ص: ۷۵-۲۰۱).

۲-۴-۲.۶. مقطع بعد از ارسال ناقه

حال، شب فتنه است. خداوند می‌خواهد از فردا فتنه‌ای واقع کند. از این‌رو، شتر را به‌عنوان بهانه عذاب وارد صحنه می‌کند. تا وقتی شتر نیامده است، روال کار کافران قوم حضرت صالح همان روال قبلی است. بنابراین، نیاز نیست حضرت صالح در قبال آنها رفتار جدیدی داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: ما ارسال‌کننده شتر هستیم: «فَارْتَبِعْهُمْ». به دلیل وجود حرف «ف» در «فَارْتَبِعْهُمْ» زمان شروع ارتقاب، از زمان آمدن خبر این فتنه نیست؛ بلکه از هنگام آمدن شتر باید ارتقاب انجام شود. پس، واژه «فَارْتَبِعْهُمْ» حتی اگر روز قبل از آمدن شتر هم مطرح شده باشد، عمل به آن، به زمانی که شتر آمد مربوط می‌شود. یعنی بعد از فرستاده شدن شتر و به تبع آن شما ارتقاب داشته باش. فردای آن روز، ناگهان مردم می‌بینند که کوه شکافته شد و شتر عظیم‌الجثه‌ای آمد (ابوحمزہ ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۲). در این میان، صالح امر به رفتاری شده است. او در چهره کفار نگاه می‌کند. آنها چه کار می‌کنند؟ همه متعجب شده‌اند. شگفت‌زده باخود می‌گویند: گویی صالح راست می‌گفت! برخی از بزرگان قوم می‌گویند: این سحر است! بقیه هم می‌گویند: آری! نکند سحر باشد؟ و بین اینکه حضرت صالح راست می‌گفته و یا ساحر است، و این کار او حيله است یا نه؟ مردم در تردید هستند، و در عقیده خود دچار سستی شدند. این مردم از قبل منفی تربیت شده و یا به تعلیم و تربیت رسولشان بها نداده‌اند. آنها یاد نگرفته بودند که آن‌طور که خدا توسط رسول قوم می‌فرماید، حقیقت‌بین باشند. پس، نمی‌توانند برداشت صحیح و به تبع آن نمی‌توانند رفتار صحیح داشته باشند. این مردم اهل فساد و معاصی بودند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۲).

در محل زندگی قوم ثمود، ۹ قبیله زندگی می‌کردند. قرآن در آیه ۴۸ سوره نمل از آن به «تسعة رهط» تعبیر می‌نماید. این قبایل عبارتند از: رعمی، رعیم، هریمی، هریم، داب، صواب، رآب، مسطح و قوم قداربن سالف (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۲۵).

بنابراین، دهکده کوچک و دورافتاده‌ای نیست. به‌خاطر زراعت، وجود آب برایشان مهم و حیاتی است. در چنین شرایطی قرار شد آب آن سرزمین تقسیم شود. یک‌قسمت برای شتر و یک‌قسمت هم برای مردم باشد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۱). در آیه ۲۸ سوره قمر آمده است: «وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌّ»؛ آنها بهت‌زده هستند و در این حال قبول می‌کنند. ولی تا اینجا جای ماجرا فتنه نیست. تنها این موضوع بسیار بزرگ و عجیب جلوه کرده است. برخی می‌گویند سحر است و برخی هم می‌گویند حقیقت دارد. چند روز می‌گذرد. و عملاً فتنه از جایی شروع می‌شود که پس از چند روز به آنها فشار می‌آید. کم‌کم می‌گویند: ما این همه مزرعه داریم و این همه نیاز به آب و آبیاری داریم! چرا نصف آب ما را باید شتر بخورد؟ چون تن به تربیت الهی توسط حضرت صالح ندادند. خداوند صحنه‌ای ایجاد می‌کند که تنها با هدایت یک ولی الهی می‌توان از آن به سلامت عبور کرد. فتنه از این زمان شروع می‌شود. از این رو، آنان نمی‌توانند از این صحنه الهی سربلند بیرون آیند. پس، ماجرای که به تبع وجود شتر ایجاد می‌شود برایشان فتنه است. شتر شروع به آب خوردن می‌کند، به‌خاطر قانون سهمیه‌بندی که صالح به مردم ابلاغ کرده، کل آب زراعی و شرب منطقه به یکباره نصف می‌شود. در یک مجموعه دهستان، وقتی آب، نه به مرور زمان؛ بلکه یکباره و یک‌روزه نصف شود، در آن سرزمین مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد.

آنها به این فکر افتادند که برای چه باید بقیه آب را شتر ببرد. مگر او کیست؟ این رزق ماست. این آب سهم ماست، چرا شتر باید آن را بخورد و سهم ما یک‌دفعه نصف شود؟! فتنه‌ای که از همان روزهای اول می‌توان حدس زد که سرانجامش چیست! اینها تن به تربیت رسول ندادند. مواجه شدن با این ماجرا برایشان سنگین است. پس، قطعاً رفتاری منفی خواهند داشت. شتر را باید از صحنه خارج کنند. باید برنامه‌ای بریزند که شتر کشته شود. اول متعجب بودند، حالا که شتر شروع به آب خوردن کرد و دیدند که همه آب را خورد، گفتند: پس

مزارع و باغ‌های ما چه می‌شود؟ این که همه آب را می‌خورد! ما خودمان نیاز به آب داریم! نفر اول به نفر دوم می‌گوید و همین‌طور در میان مردم کم‌کم صحبت‌هایی می‌شود. به تدریج غیظ در وجودشان زیاد می‌شود.

به فرمان خدا، صالح آنها را زیر نظر دارد و رفتارشان را مراقبت می‌کند. خدا می‌فرماید: «**فَارْتَقِبْهُمْ**»؛ جناب صالح نگاه کن بین چه کار می‌کنند. بین تبعات این ماجرا چه می‌شود. آنها باهم می‌نشینند و صحبت می‌کنند. چند نفری باهم جلسه می‌گذارند و می‌گویند: اینکه نمی‌شود! خود صالح کم بود، شتر هم به مشکلات ما اضافه شده است! او که حرف می‌زد، ما حرف او را می‌شنیدیم و تحمل می‌کردیم؛ اما این شتر تمام آب سرزمین ما را می‌خورد! این را چه کار کنیم؟

حضرت صالح رسالت و اندارش را قبلاً انجام داده است. دیگر قرار است این قوم عذاب شوند. راه نجات به روی آنان بسته است. از این به بعد باید به حال خود واگذار شوند تا موسم عذابشان فرارسد. پس، صالح فقط نگاه می‌کند که آنها چه کار می‌کنند و داستان به کجا منتهی می‌شود.

همین‌طور چند روز می‌گذرد. آنها دیگر نمی‌توانند تحمل کنند و این ماجرا را برتابند. در این بین، حضرت صالح مأموریتش *ارتقاب* است. و این یعنی از این پس وظیفه‌اش تنها نظاره، رصد و مطالعه رفتارهاست.

آنها مخفیانه به خانه‌های یکدیگر تردد می‌کنند؛ به مکان‌هایی که بنشینند و جلسه بگذارند. و کاملاً معلوم است برای چه جلسه می‌گذارند. کاملاً معلوم است حرفشان چیست. آنها صالح را در جلسه‌شان راه نمی‌دهند؛ اما با آن غیظی که به سراغ هم می‌روند و نوع افرادی که در رفت و آمدند، کاملاً می‌توان متوجه شد که این گفت‌وگو و جلسات مخفیانه‌شان برای چیست! با نگاه مصمم از جلسه بیرون می‌آیند. درباره شتر تصمیم بدی گرفته‌اند؛ تصمیمی که خداوند در سوره‌های دیگر، با عبارت «وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ» ایشان را از آن نهی می‌فرماید؛ سوره هود آیه ۶۴: «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ». همچنین، در سوره اعراف آیه ۷۳: «وَالِي تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ». معلوم است که این نگاه مصمم برای چیست و معنی این نگاه‌هایشان چیست!

خداوند شرایطی در این صحنه ایجاد می‌کند. در این شرایط به حضرت صالح می‌فرماید: فارتقب! یعنی تو فقط نگاه کن بین چه کار می‌کنند. بین همین روزها برنامه‌ای دارند. غیظ‌ها و اعتراض‌ها دیگر به ظاهر فروکش کرده؛ اما قیافه‌ها مصمم شده است. پس معلوم است که تصمیمی گرفته‌اند و می‌خواهند کاری انجام دهند. ولی شما فقط نگاه کن و کار دیگری انجام نده. با اینکه حضرت صالح به آنها گفته بود که این معجزه خداست و گفته بود که اگر این شتر را بکشند چه عاقبتی در انتظار آنان است و با اینکه گفته بود این فتنه است؛ اما شتر را می‌کشند. و صالح بنابر فرمان الهی فقط در حال ارتقاب است.

۳-۴-۲-۶. مقطع بعد از کشتن ناقه

ماجرای کشتن شتر تمام نمی‌شود و ارتقاب ادامه دارد. در آیه ۳۰ سوره قمر می‌فرماید: حالا بین چگونه عذاب نازل می‌شود. باز به این ارتقاب ادامه بده و پی‌گیری کن. مراقبت کن تا نتیجه کاری که انجام داده‌اند برایشان واقع شود. فتنه هنوز تمام نشده است. طبق آیه، در طول زمان فتنه باید ارتقاب انجام شود. و بعد از این مرحله واژه «اصطبر» آمده؛ یعنی در همین فضای ارتقاب، صبر و مداومت داشته باش (البته این واژه فعلاً از موضوع بحث خارج است).

جناب صالح! حالا بین چه می‌شود. کم‌کم مقدمات عذاب شروع می‌شود. در ابتدا قوم صالح باورشان نمی‌شود، ولی هرچه ساعت‌های بیشتری می‌گذرد، بیشتر متوجه می‌شوند که اتفاقی غیرعادی در شرف وقوع است. تا اینکه عذاب نازل شده و کافران قوم، نابود می‌شوند، و حضرت صالح در خلال این ماجرا تک‌تک رفتارهای قوم را از زمانی که شتر آمده دنبال می‌کند. برای این رفتارها تحلیل هم دارد. آنها چه کار می‌کنند؟ چرا این کار را می‌کنند؟ و نظر خدا در این ماجرا چیست؟ چرا شتر فرستاده شده است و نسبت به آن بی‌اطلاع نیست. از این رو، به دیگر موضوعات آن نمی‌پردازد؛ بلکه طبق فرمان الهی، وجود شتر در این قوم و احساس مردم در مواجهه با شتر را بررسی می‌کند و قرار نیست به نگاه‌های مختلف در بحث شتر مشغول باشد.

خداوند از قبل به صالح معلومات داده و می‌داند که مترصد و مراقب چه چیزی باید باشد. و چه چیزی را باید دنبال کند. پس، ایشان همان کار را می‌کنند. در چهره تک‌تک آدم‌ها نگاه می‌کند که احساس‌شان در مقابل شتر چیست؟ و احساس آدم‌ها چطور در حال تغییر است و به تبعش تبدیل به چه رفتارهایی می‌شود. طبق آیه ۲۹ سوره قمر، دو نفر دو نفر و یا چند نفری نزد قداربن سالف جمع شدند تا او را تحریک می‌کنند که شتر را بکشد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۲).

ولی خداوند می‌فرماید: جناب صالح! فقط نگاه کن! ببین چه می‌شود! جناب صالح این رفتار را این ماجرا را دنبال کن ببین چه حسی در آن‌ها ایجاد می‌شود و با شتر چه می‌کنند. که در نهایت به تبع آن هم عذاب واقع می‌شود.

۷. معنای ارتقاب

در این نگاه تصویری سعی شده تا تمام حس و حال و فضای صحنه در نظر گرفته شود و مفهوم ارتقاب به عنوان یک مجهول قرار داده شود. تا با بهره‌گیری از پایه معنایی که در ریشه این واژه وجود دارد، بتوان معنی دقیقی از آن ارائه کرد. این معنی باید در سراسر این تصویر با اجزای دیگر همخوانی داشته و روشنگر رفتار یا حس و حال در بخشی از صحنه باشد.

بنابراین، «فارتقب» یعنی قدم به قدم پی‌گیری کن. ببین چه می‌کنند! ببین چه به سرشان می‌آید! فقط نگاه کن! وارد عمل شدن، دخالت و غفلت نیست، چون قرار نیست از عذاب الهی نجات یابند؛ بلکه باید عقوبت شوند. پس، فقط رصد کردن بدون مداخله و نجات و یا فعل دیگری از جانب صالح باید مورد نظر باشد. پس، ارتقاب یعنی از بهترین موقعیت لحظه به لحظه رصد کردن. که در این داستان در نهایت عذاب آمد و غیر از حضرت صالح و مؤمنان به ایشان، همه را هلاک گردانید. واژه «فارتقب» حاکی از رفتاری کامل و تمام نیست؛ بلکه می‌فرماید، این طور باش تا بعد از آن رفتار مرحله بعد را انجام دهی.

۸. فاعل ارتقاب

این واژه در قرآن برای سه نفر ذکر شده است. رسول الله، صالح و شعیب رسولانی هستند که باید شاهد برنامه‌های الهی باشند و نیز با سازوکار برنامه‌های الهی آشنا شوند. آنان بدون

هیچ گونه دخالتی، تنها انجام این برنامه را مشاهده می‌کنند. در حقیقت بخشی از برنامه برخی از کارگزاران الهی «ارتقاب» است. همچنین، در آیات ۵۹ سوره دخان و ۹۳ سوره هود در مورد قوم شعیب و رسول الله نیز آمده است. که آنان هم پیامبر خود را ارتقاب می‌کنند.

۹. صحت‌سنجی با معناگذاری و بررسی معنای به‌دست آمده در آیات ارتقاب

۹-۱. آیه اول: قمر، ۲۷ (سیاق: آیه ۲۳-۳۲)

«إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِهُمَ وَأَصْطَبِرْ»

توسعه معنای به‌دست آمده

چنانچه به‌طور مفصل در بخش‌های پیشین گذشت، باتوجه به سیاق، در این سوره خداوند برای گروه‌هایی که نسبت ناروا به منذران و رسولان خود داده و آنان را تکذیب نمودند، فتنه‌ای را رقم می‌زند. شتری عظیم‌الجثه که افراد قوم آن را می‌کشند، و به‌همین سبب به عذاب الهی دچار می‌گردند. خداوند خطاب به حضرت صالح امر به ارتقاب کرده است؛ یعنی آن‌ها را زیرنظر دارد و رفتارشان را مراقبت می‌کند. آنان باید به حال خود واگذارده شوند تا موسم عذابشان فرارسد. پس، صالح فقط نگاه می‌کند که آنها چه کار می‌کنند و چه عاقبتی در انتظار آنان است. با اینکه او گفته بود این فتنه است؛ اما شتر را می‌کشند. و صالح بنابر فرمان الهی فقط در حال ارتقاب است.

۹-۲. آیه دوم: هود، ۹۳ (سیاق: آیه ۸۴-۹۵)

«وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»

توسعه معنای به‌دست آمده

باتوجه به سیاق، قوم مخالف، به نماز شعیب بدین هستند و آن‌را دلیل رفتار وی می‌دانند. مخالفان به ایشان هشدار می‌دهند که اگر شأن و جایگاه خاندان تو نبود، تو را تبعید می‌کردیم. و در جوابشان توسط شعیب در حقیقت نوعی تهدید، در محاجه با قوم صورت می‌گیرد. در ادامه آیات بالاخره حضرت شعیب پیروز میدان است و با نزول عذاب بر قوم، حقانیت وی آشکار می‌شود. / ارتقاب فعلی است که از سوی مخالفان برای اعمال و اوقات و

حالات پیامبر انجام می‌شود. تا با آمدن «عذاب خزی»، برای کشف حق یا باطل بودن یکی از طرفین، سرانجام با سرافکنندگی طرف باطل، معلوم شود که حق با کیست. معنای ارتقاب در اینجا زیر نظر گرفتن، رصد، مراقبت و کنترل است.

۳-۹. آیه سوم: دخان، ۱۰ (سیاق: آیه ۱-۱۶)
«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»

توسعه معنای به‌دست آمده

خداوند در آیات ابتدایی این سوره صحبت از تفریق و تقدیر امور در شب قدر می‌نماید که هرچه در این شب تقدیر گردد و قضای الهی بر آن تعلق گیرد، حتمی خواهد بود (اویسی و مؤدب، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۳۷).

«تأتی» فعل مضارع، نشان از وقوع فعلی در آینده است. و طبق آیه بعد، دخان عذابی از جانب خدا است. بعد امر می‌فرماید: مترصد باش و مدام مراقبت و بررسی کن تا بینی روزی که عذابی به‌نام دخان از آسمان بیاید و همه مردم را فراگیرد. در شرایط معمولی باطن افراد مشخص نیست، اما در امتحان و صحنه واقعی بروز می‌کند. همین کسانی که امروز را به سرگرمی و غفلت می‌گذرانند، ولی ادعای مؤمن بودن دارند. پس، چشم‌انتظار آن روز باش تا حقایق معلوم شود.

۴-۹. آیه چهارم: دخان، ۵۹ (سیاق: آیه ۵۱-۵۹)
«فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»

توسعه معنای به‌دست آمده

آنچه از سیاق این آیه برمی‌آید اشاره به بهشت پس از قیامت است. در باب افتعال مشارکت و مطاوعه وجود دارد و در اینجا تصریح نیز به آن هست.

طرف دیگر آن مخاطب این آیات؛ یعنی رسول الله است. پس، مترصد آنان باش و مدام مراقبت و بررسی کن که آنها هم در مورد تو همین کار را می‌کنند. واژه مرتقبون در این

آیه به عنوان اسم فاعل از باب افتعال است. مخاطب این آیات رسول الله است؛ بدین معنا که مترصد آنان باش که آنها هم در مورد تو رصدکننده هستند.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. با وجود معانی مختلفی که در ریشه «رتقب» وجود دارد؛ اما قریب به اتفاق مفسران فریقین معنای ارتقاب را «انتظار» در نظر گرفته‌اند و گروهی اندک نیز با توجه به همین معنی، مراقبت و زیر نظر داشتن که از شروط و ویژگی‌های معنایی ارتقاب است را مساوی معنای آن دانسته‌اند. مترجمان در ترجمه صورت‌های مختلف واژه ارتقاب، دقیق ترجمه نکرده و ظرافت‌های معنایی آن را بیان نکرده‌اند.

۲. با بهره‌گیری از ترجمه تصویری، و روش صحنه‌پردازی آیات، می‌توان به معنایی فراتر از آنچه مفسران فریقین در آثار خویش بیان نموده‌اند، دست یافت.

۳. برای صحت‌سنجی معنای به دست آمده با روش فوق، با توسعه معنا در بقیه آیات، صحت و کاربرد واژه پیشنهادی به روشنی مشخص می‌گردد. این معنی بسیار دقیق‌تر از معنایی است که در میان آثار مفسران و مترجمان قرآن شیعه و سنی یافت شده است.

۴. تنها با تفسیر تصویری می‌توان از ظرافت‌های معنایی این واژه پرده‌برداری نمود. معنای این واژه در یک جمله: **فقط لحظه به لحظه رصد و مطالعه کردن در همراهی با موضوع مورد ارتقاب، بی‌هیچ عمل و مداخله‌ای است.**

۵. در میان تفاسیر متقدم فریقین، زیدبن علی و ابن عمر و ابن عباس و حسن بن ابی الحسن و أبوسعید خدری، و در رأس ایشان امام علی دقیق‌تر به موضوع ارتقاب دکان پرداخته‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ **النهاية في غريب الحديث والأثر**؛ محمود محمد، طنناحي؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن فارس، أحمد بن فارس؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول قم: مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ابن عربی، محمد بن علی؛ **رحمة من الرحمن في تفسير و اشارات القرآن**؛ محمود محمود غراب؛ چاپ اول، بیروت: مطبعة نصر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**، جمال الدین میردامادی؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار؛ **تفسیر القرآن الکریم (ثمالي)**؛ عبدالرزاق محمد حرزالدین؛ چاپ اول، بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ **مجاز القرآن**؛ فواد سزگین؛ چاپ اول، قاهره: مکتبة الخانجي، ۱۳۸۱ هـ.ق.
- اویسی، کامران، مؤدب، رضا؛ «**تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسئله نزول قرآن**»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، ۱۳۹۴ هـ.ش.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان؛ **المحجة في ما انزل به القائم الحجة**؛ قم: دارالمودة، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- _____؛ **البرهان في تفسير القرآن**؛ قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- جواد آملی، عبدالله؛ **تفسیر سوره قمر**؛ <http://www.javadi.esra.ir/archive> - tafsir1
- دیوبندی، محمود حسن؛ **تفسیر کابلی**؛ چاپ یازدهم، تهران: احسان، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**؛ مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- سعدي، عبدالرحمن؛ **تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان**؛ چاپ دوم، بیروت: مکتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- سیدین قطب؛ **في ظلال القرآن**؛ چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ **الإتقان في علوم القرآن**؛ چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ هـ.ق.

- شاکر، محمدکاظم؛ عسگری، انسیه؛ «تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه‌شناسی»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۴ ه.ش.
- صافی، محمود؛ **الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**؛ چاپ چهارم، دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ ه.ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق.
- _____؛ **ترجمه تفسیر المیزان**؛ ترجمه محمدباقر موسوی؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طبری، محمدبن‌جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ه.ق.
- طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد؛ **مجمع البحرين**؛ احمد حسینی اشکوری؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌أحمد؛ **کتاب العین**؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- فیومی، أحمدبن‌محمد؛ **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق.
- کورانی، علی؛ **معجم احادیث الامام مهدی**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ه.ق.
- غروی، سیده سعیده؛ «فاعل معجزه در تبیین مفسران فریقین»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره پنجم، ۱۳۹۶ ه.ش.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ **تفسیر القمی**؛ طبیب موسوی جزایری؛ چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ه.ش.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ه.ق.
- مولایی‌نیا، عزت‌الله؛ مؤمنی، محمدامین؛ «تفسیر تطبیقی آیه انداز از نگاه فریقین»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، ۱۳۹۴ ه.ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ **پیام قرآن**؛ چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ ه.ش.
- مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
- مقاتل‌بن‌سلیمان؛ **تفسیر مقاتل بن سلیمان**؛ عبدالله محمود شحاته؛ چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق.
- واحدی، علی‌بن‌احمد؛ **الوحیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ ه.ق.

- یزیدی، عبدالله بن یحیی؛ **غریب القرآن و تفسیر**؛ محمد سلیم الحاج؛ چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ هـ. ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Hamzeh Thomali, Thabit ibn Dinar (1420 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Karim (Thomali)*, Abd ar-Razzaq Muhammad Harz ad-Din, 1st Ed., Beirut: Dar al-Mufid.
- Abu Obaida, Mu'mir ibn Muthanna (1381 S.H). *Majaz al-Qur'an*, Fu'ad Sezgin, 1st Ed., Cairo: Maktaba al-Khanji.
- Al-Suyuti, Jalal ad-Din (1421 A.H). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*, 2nd Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi.
- Balkhi, Maqatil ibn Sulayman (1423 A.H). *Tafsir Maqatil ibn Sulayman*, Mahmud Shahte, 1st Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Bohrani, Seyed Hashim (1374 S.H). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*, Ad-Dirast al-Islamia Mu'asisa al-Bi'tha.
- Bohrani, Seyed Hashim ibn Sulayman (1427 A.H). *Al-Muhajjah fi ma Anzala beh al-Qa'im al-Hojjah*, Qom: Dar al-Mawaddah.
- Divbandi, Mahmud ibn Hasan (1385 S.H). *Tasir-e Kaboli*, 11th Ed., Tehran: Ihsan.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 A.H). *Kitab al-Ayn*, Qom: Hijrat.
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 A.H). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib as-Sharh al-Kabir*, Qom: Dar al-Hijrah Institute.
- Gharavi, Seyedeh Sa'iideh (1396 S.H). The Doer of Miracle in the Interpretations of Sunni and Shi'ite Commentators, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 5.
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali (1410 A.H). *Rahmah min al-Rahman fi Tafsir va Isharat al-Qur'an*, Mahmud Mahmud Gharab, 1st Ed., Beirut: Matba'ah Nazr.
- Ibn Athir Jazri, Mubarak ibn Muhammad (1367 S.H). *An-Nahayah fi Gharib al-Hadith val-Athar*, Mahmud Muhammad, Tanahi, Qom: Journalistic Institute of Isma'ilian.
- Ibn Atia, Abd al-Haq ibn Ghalib (1422 A.H). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Abd al-Salam Abd al-Shafi Muhammad, 1st Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-'Ilmiah, Manshurat Muhammad Ali Beizun.
- Ibn Fares, Ahmad ibn Fares (1404 A.H). *Mo'jam Maqaiis al-Loghah*, Ab as-Salam Muhammad Harun, 1st Ed., Qom: Maktab al-A'lam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414 A.H). *Lisan al-Arab*, Jamal al-Din Mir Damadi, Beirut: Dar al-Fikr let-Tiba'ah val-Nashr val-Tawzi' - Dar Sader.

- Javadi Amoli, Abdollah, *Exegesis of Surah al-Qamar*: Tasir1-
<http://www.javadi.esra.ir/archive>.
- Kurani, Ali (1411 A.H). *Mu'jam Ahadith al-Imam Mahdi (PBUH)*, 1st Ed., Qom: Al-Ma'arif al-Islamia Institute.
- Makrem Shirazi, Naser (1386 S.H). *Message of the Qur'an*, 9th Ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Mostafawi, Hassan (1368 S.H). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mowlaiinia, Ezzatollah & Mu'meni, Muhammad Amin (1394 S.H). Comparative Exegesis of the Quranic Verse Anzar from Shi'ite and Sunni Perspective, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 1.
- Oweisi, Kamran & Mu'addab, Reza (1394 S.H). Comparative Exegesis of the First Verses in Surah ad-Dukhan Relying on Nuzul of the Qur'an, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 1.
- Qarshi, Banaii, Ali Akbar, (1412 A.H). *Qamus-e Qur'an*, Teharn: Dar al-Kitab al-Islamia.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1363 S.H). *Tafsir al-Qomi*, Tayeb Musavi Jazayeri, 3rd Ed., Qom: Dar al-Kitab.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 A.H). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Qalam.
- Sa'di, Abd al-Rahman (1408 A.H). *Teysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan*, 2nd Ed., Beirut: Maktaba an-Nihza al-Arabia.
- Safi, Mahmud (1418 A.H). *Aj-Jadval fi A'rab al-Qur'an va Sarfah va Byayanah ma'a Fawa'id Nahwiah Hammah*, 4th Ed., Damascus: Dar al-Rashid.
- Seyed ibn Qotb, Ibrahim Shazeli (1425 A.H). *Fi Zilal al-Qur'an*, 35th Ed., Cairo: Dar al-Shoruq.
- Shaker, Muhammad Kazim & Asgari, Insieh (1394 S.H). Comparative Exegesis; Looking for Meaning and Category, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 2.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1414 A.H). *Tafsir Majma' al-Bayan fi Tafsir*, Fazl Allah Yazdi Tabatabaii and Hashem Rasouli (trans.), 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaii, Seyed Mohammad Hussein (1374 S.H). *Translation of Tafsir Al-Mizan*, Mohammad Baqer Musavi Hamedani (trans.), Qom: Islamic Publication of Teachers' Association in Hawaza Ilmiah of Qom.
- Tabatabaii, Seyed Mohammad Hussein (1390 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 2nd Ed., Beirut: Mu'asisah al-'lmia lel-Matbu'at.
- Tarihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1375 S.H). *Majma' al-Bayan*, Ahmad Husseini Ashkuri, 3rd Ed., Tehran: Mortazavi Bookshop.

- Vahedi, Ali ibn Ahamd (1383 S.H). *Al-Vajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Safvan Adnan Dawoudi, 1st Ed., Beirut: Dar al-Qalam.
- Yazidi, Abdullah ibn Yahya (1405 A.H). *Gharib al-Qur'an va Tafsireh*, Muhammad Salim al-Hajj, 1st Ed., Beirut: 'Alam al-Kotob.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Amru (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil va Oyun al-Aqawil fi Vojuh at-Ta'wil*, Mustafa Hussain Ahmad, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

